

A Critical Review of the Equality Iranian God/Goddess with the Gods/Goddess of Greeks

Case Study: Vanand, Ashi and Nike

Reza Mehrafarin*

Shahin Aryamanesh**

Abstract

One of the goddesses figures, used in the works of the Parthian and Sasanian periods, is the Greek goddess Nike figure. This goddess figure has been used in the Parthian period on Parthian coins and rock reliefs. In Sasanian era goddess Nike has also been depicted on some rock reliefs. Various views have been expressed about these figures, as some believe that the Parthians with using Greeks iconography, depict the Iranian goddess. So described the Nike goddess in the Parthian period was identical with the Ashi and Vanand. However, the kingdom, as Vologases I, made an outstanding contribution to rebuilding Iranian culture and religions when it came to reign and also tried to eliminate the cultural remains of Greek in Iran. According to the book of *Denkard* at the time of Vologases, the Avesta text was collected and the Greek names of the cities were renamed by Iranian names. For the first time, he also used the Parthian Pahlavi line and fire-altar on his coins, maybe because of the fact that he removed the figure of Nike goddess from his coins. The authors of this paper deal with the figure of Nike goddess among the Greeks and the Seleucid and the Parthian period. Then they examine the views about Nike Goddess expressed on it in Iranian culture. They continue to conclude that the figure of Nike goddess in the Parthian

* Associate Professor of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran, reza.mehrafarin@gmail.com

** PhD Candidate in Archaeology, Faculty of Art and Architecture, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran, Institute for Humanities and Cultural Studies (Corresponding Author), Sh.Aryamanesh@ihcs.ac.ir

Date received: 2020-02-19, Date of acceptance: 2020-06-30

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

period was not identical with the Ashi and Vanand. For this reason, Vologases I, eliminated the figure of Nike goddess from his coins during his reign with the goal of Persianism and the abandonment of non-Iranian symbols.

Keywords: Nike, Ashi, Vanand, Arsacid.

بررسی نقادانه هم‌سان‌نگاری ایزدان / ایزدبانوان ایرانی با خدایان / خدایان یونانی مطالعه موردی: وند، اشی، و نیکه

رضا مهرآفرین*

شاهین آریامنش**

چکیده

یکی از نقش‌های خدایان که در آثار دوره اشکانی و ساسانی بسیار به‌کار رفته نقش «نیکه» است. این نقش در دوره اشکانی بر سکه‌ها و نقش‌برجسته‌های اشکانی به‌کار رفته است. دیدگاه‌های گوناگونی درباره این نقش بیان شده است، چنان‌که برخی بر این باورند که اشکانیان با بهره‌بردن از شمایل‌نگاری یونانی ایزدان ایرانی را تجسم می‌بخشیدند و خدایان «نیکه» را بازتابی از ایزدبانو «اشی» یا ایزد «وند» در سکه‌های اشکانی قلمداد کرده‌اند. با این حال، پادشاهی چون بلاش یکم هنگامی که بر اریکه پادشاهی نشست، در بازنده‌سازی فرهنگ و آیین‌های ایرانی تلاش بسیاری کرد و نیز کوشش او بر آن بود تا بازمانده گرایش‌های یونانی را در ایران از میان ببرد. نگارندگان در این مقاله پیشینه این نقش را مطرح می‌کنند و سپس، دیدگاه‌های بیان‌شده درباره آن را بررسی می‌کنند و به این برآیند می‌رسند که نقش خدایان نیکه در دوره اشکانی هم‌سان ایزدبانو اشی یا ایزد وند نبوده است. از همین رو، بلاش یکم با هدف ایرانی‌گرایی و کنار گذاشتن نقش و نمادهای

* دانشیار باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران،

reza.mehrafarin@gmail.com

** دکترای باستان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن

(نویسنده مسئول)، Sh.Aryamanesh@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰

انیرانی همراه با شور و شوق و تبوتاب ایران‌خواهی در دربار همایونی و نیز درمیان خاندان‌های بزرگ اشکانی نقش و نگاره خدایانو نیکه را نیز از سکه‌هایش زدود.

کلیدواژه‌ها: خدایانو نیکه، ایزدبانو اشی، ایزد و نند، اشکانی.

۱. مقدمه

هنرمندان از دیرباز با توجه به باورهای زمینه و زمانه خود با آفرینش اثر به بیان رمزی و نمادین می‌پرداخته‌اند که واجد پیام‌ها و ارزش‌هایی بوده است که نشان‌های موجود بر سکه‌ها و نقش برجسته‌ها و چیزهایی از این دست به نوعی بیان‌گر اوضاع اجتماعی و سیاسی و دینی و فرهنگی است. یکی از نقش‌های ایزدبانوان که در آثار دوره اشکانی و ساسانی بسیار به کار رفته نقش ایزدبانوی یونانی «نیکه» است. حضور این نقش یونانی بر آثار دوره اشکانی، به‌ویژه سکه‌ها، باعث شده است که پژوهش‌گران دیدگاه‌های گوناگونی درباره این نقش بیان کنند. نگارندگان در این مقاله نخست پیشینه این نقش را در یونان زمین و حضور آن را بر سکه‌ها و آثار یونانی و نیز سلوکی بررسی می‌کنند. سپس، به بررسی و حضور این نقش در ایران زمین می‌پردازند و دیدگاه‌های بیان‌شده درباره نیکه در فرهنگ ایرانی را بررسی و ارزیابی می‌کنند.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی خدایانو «نیکه» و نیز ایزدبانو «اشی» در مقاله‌ها و کتاب‌های گوناگونی انجام شده است. چنان‌که مری بویس دیدگاه خود را درباره نیکه و اشی در کتابش (بویس ۱۳۸۶) بیان کرده است. هم‌چنین، در جستارهای دیگر به صورت گذرا به خدایانو نیکه اشاره‌ای شده است. یکی از مقاله‌هایی که به خدایانو نیکه اشاره کرده است و نقش آن را در آثار ایرانی نشان داده است مقاله «پیشینه تاریخی خدایانو نیکه/ فرشته بال‌دار: تداوم یک بن‌مایه از اشکانیان تا قاجار» است (نصراله‌زاده و نباتی ۱۳۹۵). هم‌چنین، در مقاله‌های دیگری به صورت غیرمستقیم و اشاره‌وار نیکه بررسی شده است که می‌توان به «نوارهای سلطنتی در ایران از آغاز شکل‌گیری (در دوران مادها) تا پایان دوره ساسانی» (زارع ابرقویی و دیگران ۱۳۹۳) اشاره کرد. در مقاله‌های دیگری نیز ایزدبانو اشی مورد مطالعه قرار گرفته است که «بررسی جایگاه ایزدبانو اشی در باورهای ایران باستان» (حسینی ۱۳۸۹) یکی از آنهاست. باین حال، نگارندگان در این مقاله از این دید که آیا

می‌توان خدایانوی یونانی نیکه را با ایزدبانوی ایرانی اشی یا ایزد و نند هم‌سان‌نگاری کرد این مسئله را بررسی کرده‌اند.

۳. روش پژوهش

این پژوهش براساس هدف از نوع پژوهش‌های بنیادی است و ماهیت و روش آن از نوع پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناسی به‌شیوه توصیفی و تحلیلی است. روش و ابزار گردآوری اطلاعات به صورت کتاب‌خانه‌ای و اسنادی است. ابزار گردآوری اطلاعات در این روش به صورت فیش برداری است. در ادامه، یافته‌های باستان‌شناسی هم‌چون سکه و نقش برجسته‌های مربوط به دوره هلنی و سلوکی و نیز دوره اشکانی و ساسانی بررسی می‌شود که این اطلاعات به صورت مشاهده، فیش برداری، و تهیه عکس و طرح از یافته‌های باستانی است و سپس، با هم‌سنجی آن‌ها با نقش‌مایه‌های هم‌سان در فرهنگ‌های دیگر تحلیل انجام شده است.

۴. نمادشناسی

نمادها نظام‌هایی از علائم گوناگون‌اند که معانی نهفته در ماورای تصویر را قابل‌دست‌رس می‌کنند. برخی بر این باورند که واژه یا تصویر زمانی نماد است که متضمن چیزی در ماورای معنای آشکار و مستقیم خود باشد (هوهنه‌گر ۱۳۷۰: ۱۳). نماد نشانه‌ای است که میان صورت و مفهوم آن نه شباهت عینی است و نه رابطه هم‌جواری، بلکه رابطه‌ای است قراردادی، نه ذاتی و خودبه‌خودی (محسنیان‌راد ۱۳۸۵: ۲۰۲). نشانه‌های نمادین را نشانه‌های غیرآیکونیک (noniconic) و نشانه‌های طبیعی و نشانه‌های قراردادی و نشانه‌های وضعی نیز می‌نامند (همان: ۱۹۲). لوی استروس نیز بر این عقیده است که اگر یک پدیده بی‌معنا بارها و در شکل‌های گوناگون دوباره و دوباره پدیدار شود، نمی‌توان گفت که بی‌معنا و پوچ است و گرنه دوباره پدیدار نمی‌شد (لوی استروس ۱۳۷۶: ۲۶).

انسان به کمک هنر توانست در هر فرصتی نقش‌اندازی کند و آمال و آرزوها و پیام‌ها و اندیشه‌های خود را که سرشار از نیازهای ذهنی، گزینه‌های نفسانی، و نیز احساس و ادراک زیبایی‌شناسی بود به آیندگان منتقل کند (کامبخش‌فرد ۱۳۷۹: ۸۶). نگاره‌نگاری ارجاع نشانه‌ها به متون فرهنگی بافت تولیدکننده است که بیان‌گر این است که هنرمند از باورهای اسطوره‌ای آگاهانه بهره‌مند شده است و نگاره‌شناسی چنین بیان می‌کند که چگونه اثری

هنری می‌تواند نگرش‌های فرهنگی را به صورت گسترده‌ای توضیح دهد. به‌سختی دیگر، موضوع گوهر و درون‌مایه‌ای تبیین می‌شود که از ساختارهای مسلط یک دوره، فرهنگ غالی، و وضعیت زیست اجتماعی دوران هنرمند سرچشمه می‌گیرد. در این سطح است که برای شناخت معنای تصویر، خصیصه‌های قومی، طبقاتی، تاریخی، اخلاقی، و آیینی و سرانجام فلسفی موجود در تصویر تحلیل می‌شود؛ یعنی بحث درباره چیزی است که در ظاهر به هیچ وجه در خود اثر مشهود نیست (اسفندیاری ۱۳۸۳). به‌سختی دیگر، نگاره‌نگاری شامل گردآوری، طبقه‌بندی، و تحلیل اطلاعاتی است که از یک اثر هنری به دست می‌آید (Iash 1996: 89 به نقل از رفیع‌فر و ملک ۱۳۹۲) و نگاره‌شناسی که بر بنیان‌های به دست آمده از نگاره‌نگاری استوار است به دنبال باورها و درک دنیای اندیشه‌ها و ارزش‌های فرهنگی آشکار در تصویر است (Altet 2002: 24، به نقل از رفیع‌فر و ملک ۱۳۹۲).

۵. خدایانو نیکه در یونان

نیکه (Níckη) خدایانوی پیروزی در اسطوره‌های یونانی است که دختر پالاس تیتان و استوکس بود که به شکل بانویی بال‌دار تصویر شده است. او گه‌گاه با ایزدبانوی پشتیبان آتن، آتنه، رابطه‌ای تنگاتنگ دارد؛ چنان‌که پرستشگاهش با نام آتنه-نیکه در سال ۴۲۷ پیش از میلاد در آکروپولیس آتن در میدان دید پارتنون ساخته شد. ارتباط نیکه و آتنه شاید آن باشد که نیکه یکی از لقب‌های آتنه است، زیرا پرستشگاهی موجود است که به پالاس-آتنه تعلق دارد و پالاس نام پدر نیکه است. در اصل، خدایانوی کاملاً جداگانه بوده است که سپس‌تر شخصیتش در آتنه مستحیل شده و فقط جنبه‌ای از آن خدایانو شده است. نیکه را به صورت موجودی بال‌دار تصویر می‌کردند که همراه با زئوس یا آتنه است (دیکسون کندی ۱۳۹۰: ۳۷۲؛ گرانت و هیزل ۱۳۹۰: ۴۴۵). او در نبرد خدایان و تیتان‌ها به پدر خود پشت کرد و هراکلس را تا اولومپوس همراهی کرد (گرانت و هیزل ۱۳۹۰: ۴۴۵). این ایزدبانوی یونانی در آثار یونانی با ویژگی‌هایی چون بال، حلقه گل، و شاخه نخل پدیدار شده است که بال نمادی از سرعت و توانایی پرواز بود و حلقه گل و شاخه نمادی از پیروزی خدایی بود که به قهرمانان بازی‌های نظامی اهدا می‌شد و نیز پیام پیروزی را از ایزد هرمس می‌رساند (Encyclopedia of Britannica 2005: 709). کای توپفر بر این باور است که در سده ششم پیش از میلاد نیکه خدایانوی به نسبت جدیدی بود که پیغام‌آور بال‌دار بین قلمرو ایزدان و جهان انسان بود (To'pfer 2015). کایل اریکسون نیز می‌گوید خدایانو نیکه

بررسی نقادانه هم‌سان‌نگاری ایزدان / ایزدبانوان ایرانی ... (رضا مهرآفرین و شاهین آریامنش) ۳۳۳

زمانی که تاجی از برگ زیتون در دست داشته باشد یا سوار بر گردونه باشد به پیروزی اشاره دارد (Erickson 2009: 180) و اگر با تصویر خدایان آتنا همراه شود، از یک پیروزی نظامی سخن می‌گوید (ibid.: 203).



تصویر ۱. نقش خدایان نیکه بر فنجان بویوتیا در یونان (To pfer 2015: fig. 1b).

اسکندر مقدونی، شاه جوان، هم‌چون نیاکانش به سبک و سیاق یونانیان و با بهره‌بردن از نمادهای یونانی به سکه‌زنی پرداخت، چنان‌که پشت سکه اسکندر مقدونی مربوط به سال‌های ۳۲۳ تا ۳۳۶ نقش ایستاده خدایان نیکه با دو بال گسترده و چنگک و نیز تاجی از برگ زیتون در دستش نقش بسته است (Price 1991). آنتیوخوس هفتم، شاه سلوکی، نیز بر سکه‌های یونانی بهره برده است، چنان‌که بر سکه سیمینش خدایان آتنا درحالی‌که بر دست راستش خدایان نیکه نقش بسته و سربندی هدیه می‌کند نمایان شده است (Krengel and Lorber 2009; Plate. 9).



تصویر ۲. نقش خدایان نیکه پشت سکه اسکندر مقدونی (وبگاه موزه آشمولین)



تصویر ۳. نقش خدایانو نیکه پشت سکه آنتیوخوس هفتم (وبگاه مؤسسه هنر شیکاگو)

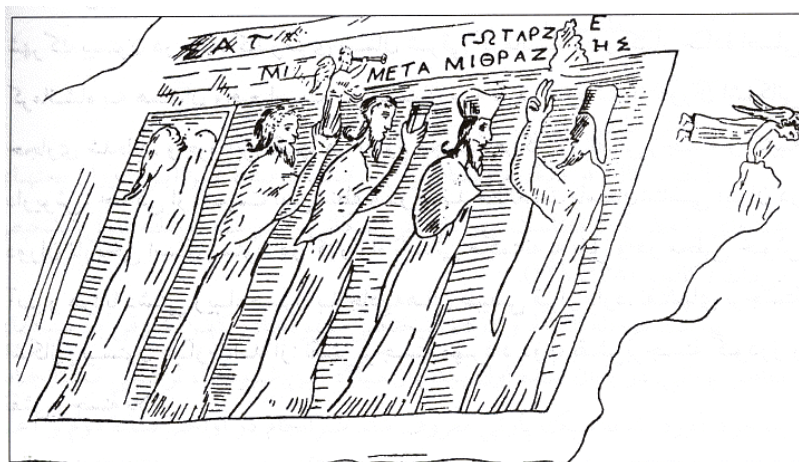
آندراگوراس پارسى، که شهربان پارتیه در دوره آنتیوخوس یکم بود، در پایان دوره آنتیوخوس دوم علیه او شورید و سکه‌های زرین و سیمینی به نام خود زد که بر آن نام آندراگوراس و نیم‌رخ مرد ریش‌داری با سریند شاهی دیده می‌شود و پشت آن نیز خدایانو نیکه در حال راندن گردونه‌ای با چهار اسب است (Curtis 2007).



تصویر ۴. نقش خدایانو نیکه پشت سکه آندراگوراس درحالی که گردونه‌ای می‌راند (وبگاه موزه بریتانیا)

اشکانیان پس از به قدرت رسیدن در ایران از خط و نمادهای یونانی در آثارشان بهره بردند، چنان که خدایانو نیکه در یادمان‌های آنان و نیز سکه‌هایشان، آن گونه که سلوود می‌گوید، به صورت بانو و کودک نقش شده است (Sellwood 1980: 54-56).

مهرداد دوم از پادشاهان توانمند اشکانی در بیستون نقش برجسته‌ای از خود به یادگار گذاشته است که در آن چهار تن از شهربان‌های محلی به ترتیب جایگاه، پشت سر هم، و روبه‌روی مهرداد دوم نقش شده‌اند. بر دست راست شخص سوم، که مهرداد نام دارد، خدایانو نیکه وجود دارد که بر دستی حلقه‌ای دارد و در دست دیگر شیئی همانند شیپور به دست گرفته است. افزون‌براین، نقش خدایانو نیکه پشت سر مهرداد دوم به‌صورت افقی نیز آمده است (محمدی‌فر ۱۳۸۷: ۱۹۰).



تصویر ۵. نقش خدایانو نیکه در نقش برجسته مهرداد دوم

نقش برجسته گودرز دوم نیز در کنار نقش برجسته مهرداد دوم است که خدایانو نیکه بر آن نمایان است. این نقش برجسته روایت‌گر پیروزی گودرز است که سوار بر اسب و با نیزه‌ای در دست به سوی دشمن تاخته است و او را از اسب سرنگون کرده است. بر فراز سر گودرز خدایانو نیکه نمایان شده است که با تاج گل در دست پرواز می‌کند. پشت سر این دو سواری نیزه‌به‌دست خیز برداشته است و سوار دیگری نیز پایین آن دیده می‌شود. مضمون سنگ‌نوشته یونانی آن چنین است: «مهرداد پارسی ... گودرز شاه شاهان، پسر گیو» (همان: ۱۹۱).

اگرچه اشکانیان به علت دل‌بستگی و احترام ویژه به ارشک، بنیان‌گذار اشکانیان، تصویر او را پشت درهم‌ها نقش می‌کردند، اما پشت سکه‌های چهاردرهمی تصویر فرمان‌روایان هم‌راه با خدایانوان یونانی دیده می‌شود. چهاردرهمی‌ها منحصراً در ضراب‌خانه سلوکیه ضرب می‌شد که آداب و فرهنگ یونانی در آن‌جا حاکم بود (سرفراز و آورزمانی ۱۳۸۵: ۲۸).

سکه‌های اشکانی افزون بر خط و لقب‌های یونانی، نمادهای یونانی نیز داشت؛ چنان‌که پشت سکه‌های چندین تن از پادشاهان اشکانی، هم‌چون اردوان یکم، مهرداد یکم، فرهاد دوم، اردوان دوم، مهرداد دوم، گودرز یکم، مهرداد سوم، ارد دوم، پاکر یکم، فرهاد چهارم، فرهادک و موزا، و نن یکم، پارتاماس پاتس، و بلاش چهارم نقش خدایانو نیکه آمده است. بر چهاردرهمی مهرداد یکم، که از جنس مفرغ است، خدایانو نیکه نقش شده است که گردونه‌ای می‌راند. هم‌چنین، سکه چهاردرهمی اردوان یکم نقشی از خدایانو نیکه دارد که تاجی را به اردوان اعطا می‌کند. بر سکه درهم ارد دوم نیز خدایانو نیکه هنگام پرواز نقش شده است که حلقه گلی را بالای سر ارد در دست گرفته است. بر سکه درهم فرهادک و موزا یا درهم فرهادک دو نقش خدایانو نیکه دیده می‌شود که یکی جلو اوست و دیگری پشت سرش. بر سکه‌های ارد یکم، پاکر یکم، فرهاد چهارم، و فرهاد پنجم نیکه ایزدبانوی پیروزی نقش شده است که حلقه شهریاری در دست دارد و آن را روی سر شاه نگه داشته است (همان: ۲۸). پشت درهم و نن برخلاف دیگر درهم‌ها به‌جای تصویر ارشک نقش خدایانو نیکه دیده می‌شود (همان: ۲۹).

جدول ۱. شاهان اشکانی و سکه‌هایی با نقش خدایانو نیکه

مشخصات	سکه	شاه
چهاردرهمی، ضرب سلوکیه کنار دجله، چهره به‌سوی راست است که نیم‌تاجی به سر دارد. نیکه بر دست دمتر قرار دارد. نوع ۲۱/۱ سلوود		اردوان یکم
چهارکالکوی، ضرب همدان، چهره به‌سوی راست است که نیم‌تاجی به سر دارد. نیکه پشت سکه گردونه‌ای می‌راند. نوع ۱۲/۹ سلوود		مهرداد یکم
چهاردرهمی، ضرب سلوکیه کنار دجله، چهره به‌سوی راست است که نیم‌تاجی به سر دارد. نیکه پشت سکه حلقه‌ای در دست دارد. نوع ۱۷/۱ سلوود		فرهاد دوم
درهم مسی، ضرب مرو، چهره به‌سوی چپ است که نیم‌تاجی به سر دارد. نیکه پشت و روی سکه به پرواز درآمده است. نوع ۶۲/۱۲ سلوود		اردوان دوم

<p>چهاردرهمی، ضرب سلوکیه کنار دجله، چهره به‌سوی راست است که نیم‌تاجی به سر دارد. نیکه پشت سکه بر دست دمتر قرار دارد. نوع ۲۳/۲ سلوود</p>		<p>مهرداد دوم</p>
<p>چهاردرهمی، ضرب ری، چهره به‌سوی چپ که تیاری بر سر دارد. نیکه پشت سکه قرار دارد. نوع ۳۳/۱۲ سلوود</p>		<p>گودرز یکم</p>
<p>چهاردرهمی، ضرب سلوکیه کنار دجله، چهره به‌سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه پشت سکه حلقه‌ای به‌دست دارد. نوع ۴۱/۱ سلوود</p>		<p>مهرداد سوم</p>
<p>درهم، ضرب همدان، چهره به‌سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه پشت سر او درحال پرواز است. نوع ۴۲،۲ سلوود</p>		<p>ارد دوم</p>
<p>درهم، ضرب همدان، چهره به‌سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه پشت سر او درحال پرواز است. نوع ۴۹/۱ سلوود</p>		<p>پاکر یکم</p>
<p>درهم، ضرب ری، چهره به‌سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه پشت سر او درحال پرواز است. نوع ۵۰/۱۵ سلوود</p>		<p>فرهاد چهارم</p>
<p>چهاردرهمی، ضرب سلوکیه، چهره به‌سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه بر سکه درحال پرواز است. پشت سکه نقش موزا قرار دارد که نیکه پشت او درحال پرواز است. نوع ۵۸ سلوود</p>		<p>فرهاد پنجم و موزا</p>
<p>چهاردرهمی، ضرب سلوکیه، چهره به‌سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه پشت سکه ایستاده است. نوع ۶۰/۲ سلوود</p>		<p>وثن یکم</p>

<p>درهم، ضرب همدان، چهره به سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه پشت سکه ایستاده است. نوع ۸۱/۳ سلوود</p>		<p>پارتاماسپاتس</p>
<p>کالکوی، ضرب سلوکیه، چهره روبه‌رو که تیاری بر سر دارد. نیکه پشت سکه نشسته است. نوع ۸۴/۱۴۲ سلوود</p>		<p>بلاش چهارم</p>

نقش برجسته‌های دوره ساسانی نیز نقشی دارد که بی‌شبهت به نقش خدایانو نیکه نیست. چنان‌که در دو نقش برجسته شاپور یکم در تنگ چوگان بیشاپور (NRb I, BŠ II, III) روبه‌روی سر شاپور یکم و بالای سر اسب او نقش خدایانو نیکه یا کودک فرشته آورده شده است که در حال پرواز است و در دستش چیزی وجود دارد. دیدگاه‌های متفاوتی درباره این نقش بیان شده است. گیرشمن آن را ایزدبانوی پیروزی می‌داند که در صحنه پیروزی شاپور یکم در تنگ چوگان وجود دارد (گیرشمن ۱۳۷۹: ۸۸، ۱۵۷: Ghirshman 1962)، اما ادوارد کیل آن را کودک فرشته‌ای می‌داند که از شمایل‌نگاری غربی وام گرفته شده است (Keall 1989: 288).

هم‌چنین، در تاق‌بستان کرمانشاه در دو سوی ایوان بزرگ نقش بانویی با چنبره‌ای در دست آمده است که گویا نیکه است. هم‌چنین، این نقش در آثار هنری دوره کوشانی و نیز دوره فراساسانی دیده می‌شود، چنان‌که بر ظرف سیمین کوشانی ساسانی یافت شده از راولپندی مربوط به سده چهارم میلادی بر بالای سر فردی بلندپایه نقش شده است (Harper 1981: 109, Fig 35). هم‌چنین، بر ظرف سیمین مربوط به سده هفتم یا هشتم یافت شده از نزدیکی ایروان ارمنستان این نقش وجود دارد (ibid.: 221, Plate 20).

۶. نیکه، اشی، یا وند؟

نقش نیکه بر آثار دوره اشکانی به‌ویژه روی سکه‌های شماری از شاهان این دودمان و نیز دیگر آثار یونانی بر سکه‌های اشکانی باعث شده است که دیدگاه‌های گوناگونی درباره این آثار بیان شود. گیرشمن بر این باور است که تساهل اشکانیان باعث شده که آنان از ویران کردن آثار یونانی خودداری کنند و آثار آنان را با تدبیر و ملایمت در زندگی خود به‌کار ببرند (گیرشمن ۱۳۷۰: ۳۴). چنان‌که سکه‌های اشکانی از نمونه‌های ارزنده‌ای است که نقش‌های یونانی و نیز خط یونانی را بر آن‌ها استفاده می‌کردند (اشلومبرژه ۱۳۸۷: ۴۹۳).

برخی دیگر بر این باورند که اشکانیان برای پشتیبانی یونانیان ساکن شاهنشاهی اشکانی از آنان واژه «دوست‌دار یونان» را به سکه‌هایشان افزودند (Martinez 2012). کرتیس نیز بر این باور است که شمایل‌نگاری یونانی برای پیوند برقرارکردن با جمعیت یونانی سرزمین ایران و نشان‌دادن پشتیبانی ایزدان از پادشاه است. چنان‌که مهرداد یکم پس از گشودن سلوکیه سکه‌هایی به نام خود در شهر یونانی‌مآب سلوکیه زد که عنوان «یونانی‌دوست» را بر سکه‌ها به کار برد (Curtis 2007). هم‌چنین، کرتیس بر این باور است که نماد خدایانو نیکه پیامی سیاسی در بر دارد و شاه از حمایت و الوهیت برخوردار است و به همین علت، حکومتش مشروعیت دارد (ibid.).

ارنست هرتسفلد بر این باور است که هم‌سان‌نیکه در ایران ایزد و نند بوده است (Herzfeld 1941: 298). مری بویس بر این باور است که اشکانیان برخلاف هخامنشیان که از نمادهای مصری و میان‌رودانی وام گرفته بودند از شمایل‌نگاری‌های هلنی سود جستند. او چنین توضیح می‌دهد که یونانیان در ایران تصویرهای ظریف و طبیعی ایزدانشان را در بازارهای شهرهای خود می‌افراشتند، یعنی در جاهایی که این شمایل‌ها به چشم همه ره‌گذران می‌آمدند. آنان در ایران هم‌چون سوریه و میان‌رودان و هر جای دیگر که می‌زیستند ایزدانشان را با ایزدان محلی همانند می‌کردند تا رضایت خاطر هر دو گروه ایزدان را فراهم آورند. بدین‌سان، آنان شمایل‌پردازی تازه‌ای برای کیش زرتشتی آفریدند که سکه‌زنی اشکانیان هم باید به رواج آن کمک کرده باشد؛ چه این پادشاهان پشت شماری از سکه‌هایشان مؤمنانه تصویر ایزدانی را نهادند که می‌توانیم با اطمینان آن‌ها را نمایش ایزدانی به سیمای ایزدان یونانی (و برای رعایای ایرانی) تفسیر کنیم (بویس ۱۳۸۶: ۱۱۱). بویس براساس همین دیدگاه چنین بیان می‌کند که خدایانو نیکه در سکه‌های ایرانی نمادی از ایزدبانو اشی است و نیز زئوس با اهورامزدا و آپولو با میترا برابر است و هراکلس کالینیکوس پیروزگر با ورثرغنه یا بهرام ایزد پیروزی و دمتر و سپنتارمیتی برابر بودند (همان).

کرتیس نیز پیرو دیدگاه بویس بر این باور است که بهره‌بردن از شمایل‌نگاری هلنی بازنمایی ایزدان ایرانی در پیکره ایزدان یونانی بوده است (Curtis 2007). احسان یارشاطر نیز هدف از به‌کاربردن عنوان «دوست‌دار یونانیان» را بر سکه‌های شاهانی هم‌چون مهرداد یکم جلب قلب‌های ساکنان یونانیان سرزمین‌های نوگشوده‌شده دانسته است (یارشاطر ۱۳۸۷: ۲۱). او یک‌سان‌نگاری ایزدان ایرانی با خدایان یونانی را فرایند تازه‌ای نمی‌داند؛ چراکه ازدید او در دوره هخامنشی نیز چنین رخ داده بوده است و بار دیگر خواص ایرانی تحت‌تأثیر یونانی‌مآبی قرار گرفتند و زئوس را برابر با اهورامزدا و آپولون یا

هرمس را برابر با میترا و هراکلس را برابر با بهرام تصور کردند (همان: ۲۳). با این حال، یارشاطر برخلاف بویس خدایانو نیکه را که بر سکه‌های اشکانیان نقش شده است نه برابر با اشی، که برابر با ایزد وند قلمداد کرده است (همان: ۲۳-۲۴).

اما به راستی اشکانیان چنان‌که هرتسفلد، مری بویس، و یارشاطر به هم‌سان‌نگاری ایزدان ایرانی و یونانی اشاره کرده‌اند باورمند بودند؟ یارشاطر گفته است یک‌سان‌نگاری ایزدان ایرانی و یونانی در دوره هخامنشی روی داده بود، چنان‌که به گفته بروسوس، روحانی بابلی، اردشیر دوم نخستین کسی بود که پرستش شمایل آفرودیت - آناهیتا را در شهرهای بزرگ شاهنشاهی هخامنشی رایج کرد (همان: ۲۳). هم‌چنین، می‌دانیم که در هنر پادشاهی کوماژن در سده یکم پیش از میلاد آمیزش سنت‌های ایرانی و هلنیستی دیده می‌شود؛ مثلاً، پادشاهان کوماژن نام‌های ایرانی و یونانی داشتند، هم‌چون مهرداد یکم کالینیکوس و نیز پسرش آنتیوخوس یکم تئوس. هم‌چنین، ایزدانی را می‌پرستیدند که ریشه‌ها و پیوندهای ایرانی داشتند، اما نام‌هایشان ایرانی و یونانی بود (Curtis 2007). آنتیوخوس یکم در سنگ‌نبشته نمرودداغ (Boyce and Grenet 1991: 323) به ایزدانی که می‌پرستید اشاره کرده که نام‌های ایرانی و یونانی آنان روشن است.

«من این تندیس‌های الوهی از زئوس، اورمزد و آپولو - میترا - هلیوس - هرمس و آرتاگنس (ورث‌رغنه) - هراکلس (هرکول)، آرس (مارس) را برپا کرده‌ام» (Curtis 2007).

شاید براساس هم‌سان‌نگاری آفرودیت و آناهیتا در دوره اردشیر دوم هخامنشی و نیز آمیزش سنت‌های ایرانی و یونانی در کوماژن هرتسفلد، بویس، و یارشاطر و پیرو او کرتیس به این برآیند رسیده‌اند و آن را تعمیم داده‌اند که اشکانیان ایزدان ایرانی را در پیکره ایزدان یونانی بازنمایی کرده بودند. با این حال، باید توجه داشت که بدعتی که در دوره اردشیر دوم هخامنشی روی داده است بیزاری روحانیان زرتشتی متعصب و سخت‌گیر را در پی داشت، چراکه آنان فقط آداب پرستش بی‌تصویر و تندیس آتش‌کده‌ها را روا می‌دانستند (یارشاطر ۱۳۸۷: ۲۳) و ازسویی، باید به این نکته توجه کرد که اگر پادشاهان کوماژن به چنین آمیزشی دست زده بودند ناشی از آن بود که پادشاهان کوماژن نیای پدری خودشان را به داریوش و خشایارشا، پادشاهان ایرانی، می‌رساندند و ازسویی، نیای مادری خودشان را با سلوکیان در پیوند می‌دانستند. از همین رو، دورگه‌بودن این شاهان توجیه‌کردار آنان و دورگه‌بودن خدایانشان است. در واقع، کردار این شاهان در کوماژن آمیختن خدایان و آفریدن خدایانی نو است. اما این موارد چه ارتباطی با اشکانیان و هم‌سان‌نگاری خدایانو

نیکه با ایزدبانو اشی و ایزد و نند دارد و آیا می‌توان کردار دو پادشاه در دوره‌هایی خاص را به سرتاسر آن دوره حکومتی و نیز دوره‌ای دیگر از تاریخ ایران یعنی دوره اشکانی تعمیم داد؟ می‌دانیم که اشی ایزدبانویی است که به مفهوم پاداش و جزا تشخیص می‌بخشد، معنی نامش نیز همین است. در *گاهان* و *اوستای متأخر* «اشی» به‌منزله یک اسم عام برای دلالت بر پاداش مطلوب و جزای نامطلوب در قبال کردارهای آدمی به‌کار رفته است و البته با کیفیت اخلاقی چنین کردارهایی نیز مرتبط است. ایزدبانو اشی در بیش‌تر موارد فقط در جایگاه پادشاه نیک مدنظر است و همان‌گونه که یشت ویژه او نشان می‌دهد چیزهای خوب زندگی، به‌ویژه رفاه و سعادت خانه و خانواده در دست اوست. به همین علت، یشت او گنجینه‌ای از آگاهی‌ها درباره مفهوم ایرانیان باستان از خانواده آرمانی دارد. او دختر اهورامزدا و سپندارمذ، خواهر امشاسپندان، و دین‌مزدایی است و سروش نیز برادرش است. این پیوندهای خانوادگی هم‌راه با توصیف محسوس درباره شیفتگی‌اش به زرتشت (بند ۲۱-۲۲) نشان می‌دهد که ستایش او چه ریشه‌های ژرفی در آیین زرتشتی دارد (مالاندرا ۱۳۹۳: ۱۷۳).

در واقع، ارد پاداش می‌بخشد (یسنه ۴۳: ۱۲) و سروش به‌تفاهت او پاداش و پادافره می‌دهد (یسنه ۴۳: ۱۲). یشت هفدهم از آن اوست. او دختر هرمزد و سپندارمذ است (یشت ۱۷: ۱۶). او خرد و خواسته می‌بخشد (یسنه ۱۷: ۲، ۶). او بر گردونه‌ای سوار است (یشت ۱۷: ۱)، او پیروزی می‌دهد (یشت ۱۹: ۵۴) (بهار ۱۳۷۶: ۸۲).

براساس برخی از خویش‌کاری‌های اشی که در یشت ویژه او، یعنی یشت نوزدهم آمده است و از سوی، باتوجه‌به این‌که اشی خویش‌کاری پیروزی بر دشمنان را نیز دارد بویس او را هم‌سان نیکه قلمداد کرده است. با این حال، سخن از پیروزی بر دشمنان و شکست‌دادن دشمنان نه در یشت نوزدهم که ویژه اشی یا ارد است، بلکه در *زامیادیش* آمده است. *زامیادیش* که بیش‌تر به فر و فره می‌پردازد نوزدهمین یشت اوستاست. در بند ۵۴ *زامیادیش* از پیروزی و شکست دشمن می‌گوید:

از بخشش اشی آسایش‌بخش برخوردار شود که ستور و گیاه ارزانی دارد. پیروزی همه‌روزه از آن او شود و دشمن را به نیرومندی شکست دهد و بیش از سالی به دراز نکشد که برخوردار از این پیروزی بر سپاه خون‌خوار دشمن چیره شود و همه دشمنان را شکست دهد (*اوستا* ۱۳۸۵: ج ۱، ۴۹۴).

در واقع، براساس خویش‌کاری‌های اشی بیش از آن‌که او در جامعه زرتشتی آن روزگار نمادی از پیروزی باشد نمادی از پاداش و رفاه و سعادت است.

هم‌چنین، می‌دانیم که یشت بیست‌ویکم اوستا و تَند است که فقط یک بند دارد و در ستایش و نند که ایزد و نام ستاره‌ای بوده سروده شده است. چنان‌که در یشت ۲۱ می‌خوانیم:

خشنودی و نند، ستارهٔ مزدا آفریده را. و نند، ستارهٔ مزدا آفریدهٔ آشَوَن، رَد اَشه را می‌ستاییم. و تَندِ در مان‌بخش و سزاوار بلند آوازی را می‌ستاییم؛ پایداری در برابر خَرَفَسْتَرانِ راندنی زشت [آفریدگان] اهریمنی را که یک‌سره باید راند [شان]. و نند، ستارهٔ مزدا آفریده، را درود می‌فرستیم. اَشَم و هُو ... آهمایی رَشَنجَه ... (همان: ۵۰۸).

چهار ستاره در *اوستا* مهم شمرده شده‌اند که و نند در کنار تیشتر و ستویس و هفتورنگ قرار گرفته است و هر کدام از این ستاره‌های فرمان‌دهی هریک از جهت‌های چهارگانه را بر دوش داشته‌اند. چنان‌که تیشتر، سپهبد خوراسان، و ستویس، سپهبد خوروران، و هفتورنگ، سپهبد اپاختر، و سرانجام، و نند، سپهبد نیمروچ، بوده است (پورداد بی‌تا: ۳۲۸). هم‌چنین، و نند دشمن خرفستران نیز بوده است و در فصل ۴۹ مینوی خرد آمده است که و نند برای محافظت دروازه و گذر البرز گماشته شده است تا نگذارد پری‌ها و دیوها خط سر خورشید و ماه و ستارگان را بازدارند (همان: ۳۲۹). در واقع، یارشاطر با توجه به معنی واژه و نند که «چیره‌شونده» و «شکست‌دهنده» است و بیان‌گر پیروزی بر خرفستران است آن را هم‌سان نیکه ایزدبانوی پیروزی کرده است.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که هرچند اشی ایزد پیروزی نیز قلمداد شده است و نیز و نند به معنی چیره‌شدن و شکست‌دادن است، در سنت‌های ایرانی ایزد ورث‌رغنه یا بهرام ایزد پیروزی و دلاوری و قهرمانی و نَرَمَنشی ایرانیان است. چنان‌که می‌دانیم، بهرام ایزد نبرد و نیروی جسمانی است. نام او از این نظر به کار می‌رفت که پیروانش با یاد نام این ایزد، در پی بهره‌مندی از سرشت اصلی او، یعنی پیروزی و نیرو بودند (مالاندر ۱۳۹۳: ۱۱۵). بنابراین، شاید نتوان پذیرفت که ایرانیان از نماد نیکه به منزلهٔ نمادی از پیروزی بهره می‌بردند و آن را هم‌سان اشی و و تَند قلمداد می‌کردند. در تأیید این مطلب تندیس یافت‌شدهٔ هرکول در میشان عراق بسیار مهم جلوه می‌کند. بر این تندیس هرکول نوشتهٔ دوزبانۀ اشکانی — یونانی بلاش چهارم کنده شده است که نام ایزدان یونانی هرکول و آپولو با ایزدان ایرانی بهرام و تیر هم‌سان شده است (Potter 1991). این هم‌سانی انجام‌شده در دورهٔ بلاش چهارم بیان‌گر این است که از دید اشکانیان یا دست‌کم بلاش چهارم بهرام ایزد پیروزی و دلاوری و نیرومندی هم‌سان هرکول قهرمان یونانی است، چه نیرومندی و توانایی و دلیری به‌نوعی با پیروزی هم‌زاد است.

بررسی نقادانه هم‌سان‌انگاری ایزدان / ایزدبانوان ایرانی ... (رضا مهرآفرین و شاهین آریامنش) ۳۴۳



تصویر ۶. خدایانو نیکه؟ در نقش‌برجسته شاپور یکم در تنگ چوگان (وبگاه میراث فرهنگی فارس)



تصویر ۷. خدایانو نیکه در تاق‌بستان (Fukai and Horiuchi 1983)



تصویر ۸. ظرف سیمین کوشانی ساسانی یافت‌شده از راولپنڈی مربوط به سدهٔ چهارم با نقش نیکه

(Harper 1981: 109, Fig 35)



تصویر ۹. ظرف سیمین مربوط به سده هفتم یا هشتم یافت‌شده از نزدیکی ایروان ارمنستان با نقش نیکه؟
(Harper 1981: 221, Plate 20)

۷. ایران‌گرایی: زدودن نموده‌های یونانی

شاید بتوان از دید ایران‌گرایی به این موضوع نگریست. می‌دانیم که در دینکرد چنین آمده است که بلاش اشکانی فرمان داد تا پیک‌هایی به همه استان‌های ایران بفرستند تا هرآن‌چه از اوستا و زند چه شفاهی و چه نوشتاری باقی مانده است گردآوری کنند (Madan 1911: 11-5, vol. II, 412). اگرچه در متن دینکرد به این‌که کدام بلاش دستور گردآوری اوستا را داده اشاره‌ای نشده است، پژوهش‌گرانی چون هیتز (۱۳۹۲: ۱۹۸-۱۹۹) و تفضلی (۱۳۸۶: ۶۵) و مالکوم کالج (۱۳۸۵: ۴۵-۴۶) چنین پنداشته‌اند که فرمان گردآوری اوستا در دوره بلاش یکم اشکانی صادر شده است، چراکه در دوران پادشاهی بلاش یکم برخی از آیین‌های شرقی در فرهنگ اشکانی راه یافت و نیز نخستین بار خط آرامی بر سکه‌ها نمایان شد و نقش آتش‌دان پشت سکه‌ها زده شد (کالج ۱۳۸۵: ۴۵-۴۶؛ Neusner 1963: 47).

هم‌چنین، بنا بر گفته پلینی بلاش یکم شهری به‌نام «بلاشگرد» پایه گذاشت (فرای ۱۳۸۶: ۳۶۷) که مرکز بازرگانی نوینی به‌احتمال در کنار سلوکیه بوده که شاید جای‌گزین سلوکیه شد تا مکان مقابله با حضور طبقات برتر یونانی در سلوکیه باشد (شیمن ۱۳۸۶: ۱۰۵). ولسکی ساختن شهر بلاشگرد را با هدف ایران‌گرایی بلاش قلمداد کرده است که او می‌خواست نقش برتر عنصر ایرانی را نشان دهد و نیز درصدد ساخت مرکزهای بزرگ شهری با ویژگی‌های ایرانی بود تا آن‌ها را جای‌گزین شهرهای یونان

روبه‌انحطاط کند (ولسکی ۱۳۸۶: ۱۹۵). هم‌چنین، بلاش نام شهرهای شوش و مرو را به نام بومی خویش بازگرداند (کالج ۱۳۸۵: ۴۵-۴۶) و نیز نقش آتش‌دانی را با یک روحانی قربانی‌کننده پشت سکه‌ها ضرب کرد و از الفبای پهلوی اشکانی بر سکه‌ها بهره برد (گیرشمن ۱۳۸۶: ۳۰۳). پژوهش‌گران اقدامات بلاش یکم را حاکی از باززنده‌سازی ایرانی‌گرایی دانسته‌اند (گیرشمن ۱۳۸۶: ۳۰۳)؛ چنان‌که ولسکی گردآوری *اوستا* و نیز فرایند شکل‌گیری حماسه ایرانی که پهلوانانش از خاندان‌های بزرگ ایرانی بودند در زمان بلاش یکم و اردوان دوم را گواه آشکاری از شور و شوق و تب‌وتاب ایران‌خواهی هم در دربار همایونی و هم در کاخ‌های خاندان‌های بزرگ قلمداد کرده است (ولسکی ۱۳۸۶: ۱۹۴-۱۹۵). بنابراین، باتوجه‌به این‌که پیشینه پژوهش‌گران هم‌داستان هستند که بلاش یکم با اقدامات خود در زمینه ایران‌گرایی گام برداشته است، می‌توان چنین پنداشت که زدودن نقش خدایان نیکه از سکه‌های خویش با هدف ایران‌گرایی بوده است.

۸. بحث و برآیند

خدایانوی پیروزی، نیکه، در یونان زمین جایگاه بلندی داشت. این جایگاه بلند باعث شده بود که نقش او در آثار هنری یونان بسیار استفاده شود. اسکندر مقدونی نیز از سنت‌های یونانی در سکه‌زنی خود بهره برد چنان‌که پشت سکه‌اش نقش ایستاده خدایانوی نیکه را به‌کار برد. شاهان سلوکی نیز پیرو همین سنت بودند؛ چنان‌که آنتیوخوس هفتم شاه سلوکی نیز ایزدبانو آتنا را هم‌راه با خدایانوی نیکه بر سکه‌اش زد. این سنت‌های یونانی پس از برآمدن اشکانیان نیز پی گرفته شد؛ چنان‌که اشکانیان در سکه‌هایشان از خط یونانی و نقش ایزدان یونانی و نیز لقب‌های یونانی بهره گرفتند. پیشینه پژوهش‌گران بر این باورند که اشکانیان برای پشتیبانی یونانیان ساکن شاهنشاهی اشکانی از آنان و جلب قلب‌های آنان واژه «دوست‌دار یونان» را به سکه‌هایشان افزودند. باین‌حال، برخی دیگر نیز بر این باورند که یونانیان خدایانشان را با ایزدان بومی همانند می‌کردند تا رضایت‌خاطر هر دو گروه ایزدان را فراهم آورند و بدین‌سان، آنان شمایل‌پردازی تازه‌ای برای کیش زرتشتی آفریدند و در سکه‌هایشان به‌کار بردند. بویس براساس همین دیدگاه چنین بیان می‌کند که خدایانوی نیکه در سکه‌های ایرانی نمادی از ایزدبانو اشی است. اما ارنست هرتسفلد و احسان یارشاطر برخلاف بویس، خدایانوی نیکه را که بر سکه‌های اشکانیان نقش شده است نه برابر با اشی، که برابر با ایزد و نند قلمداد کرده‌اند.

اشکانیان تازه برآمده که پیشینه‌ای در حکومت نداشتند با اقتباس از سنت‌های یونانی کشور را اداره می‌کردند و نیز از خط و نشان‌ها و لقب‌های یونانی از همان آغاز بر سکه‌ها و دیگر آثارشان بهره بردند و درعین حال، با این ترفند قلب‌های یونانیان ساکن در برخی سرزمین‌ها را به خود جلب می‌کردند. با این حال، رگه‌هایی از ایران‌گرایی که در میان پادشاهان اشکانی پدید آمده بود در زمان پادشاهی بلاش یکم به بار نشست و ضمن این‌که فرمان داد تا اوستا گردآوری شود، نقش آتش‌دان را پشت سکه‌ها زد و از خط آرامی بهره برد و نیز شهر بلاشگرد را چنان‌که ولسکی می‌گوید با هدف ایران‌گرایی برپا ساخت و می‌خواست نقش برتر عنصر ایرانی را نشان دهد. هم‌چنین، بلاش نام شهرهای شوش و مرو را به نام بومی خویش بازگرداند. بنابراین، بلاش یکم در دوره پادشاهی خود با هدف ایرانی‌گرایی و کنار گذاشتن نقش و نمادهای انیرانی هم‌راه با شور و شوق و تبوتاب ایران‌خواهی در میان خاندان‌های بزرگ اشکانی، نقش و نگاره خدایانو نیکه را نیز از سکه‌هایش زدود. در واقع، شاهان اشکانی که آرام‌آرام ایران‌گرایی را پیشه خود ساخته بودند در دوره پادشاهی بلاش یکم هم‌راه با خاندان‌های بلندپایه اشکانی نشانه‌های فرهنگی یونانی را زدودند و اگرچه نتوانستند به‌طور کامل نشانه‌های یونانی را از فرهنگ خود پاک کنند، تلاش کردند تا از عناصر یونانی در فرهنگ و هنرشان بکاهند.

کتاب‌نامه

- اسفندیاری، آپهنا (۱۳۸۳)، «نظریه‌هایی در مورد تاریخ هنر»، هنرنامه، ش ۲۵.
- اشلومبرژه، دانیل (۱۳۸۷)، «هنر پارتی»، در: تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی (۱۳۸۵)، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، دو جلد، تهران: مروارید.
- بویس، مری (۱۳۸۶)، زردشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست و دویم، ویراسته کتیون مزداپور، تهران: آگه.
- پورداد، ابراهیم (بی تا)، یشت‌ها، ج ۱، قسمتی از کتاب مقدس اوستا، از سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی و ایران‌لیگ.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- حسینی، نغمه (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه ایزدبانو آشی در باورهای ایران باستان»، فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناخت، س ۶، ش ۱۸.

بررسی نقادانه هم‌سان‌انگاری ایزدان / ایزدبانوان ایرانی ... (رضا مهرآفرین و شاهین آریامنش) ۳۴۷

- دیکسون کندی، مایک (۱۳۹۰)، *دانش‌نامه اساطیر یونان و روم*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- رفیع فر، جلال‌الدین و مهران ملک (۱۳۹۲)، «آیکونوگرافی نماد پلنگ و مار در آثار جیرفت (هزاره سوم قبل از میلاد)»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، ش ۷.
- زارع ابرقویی، احمد، سیدرسول موسوی حاجی، و جمشید روستا (۱۳۹۳)، «نوارهای سلطنتی در ایران از آغاز شکل‌گیری (در دوران مادها) تا پایان دوره ساسانی»، *جستارهای تاریخی*، س ۵، ش ۱.
- سرفراز، علی‌اکبر و فریدون آورزمانی (۱۳۸۵)، *سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه*، تهران: سمت.
- شیپمن، کلاوس (۱۳۸۶)، *مبانی تاریخ پارتی*، ترجمه شاهرخ راعی، تهران: سیامک.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۶)، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- کالج، مالکوم (۱۳۸۵)، *اشکانیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: هیرمند.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله (۱۳۷۹)، *سفال و سفال‌گری در ایران*، تهران: ققنوس.
- گران‌ت، مایکل و جان هیزل (۱۳۹۰)، *فرهنگ اساطیر کلاسیک (یونان و روم)*، ترجمه رضا رضایی، تهران: ماهی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۰)، *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹)، *بیشاپور*، ترجمه اصغر کریمی، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۶)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.
- لوی استروس، کلود (۱۳۷۶)، *اسطوره و معنا: گفت‌وگوهای با کلود لوی استروس*، تهران: نشر مرکز.
- مالاندر، ویلیام و. (۱۳۹۳)، *مقدمه‌ای بر دین ایران باستان*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۵)، *ارتباط‌شناسی*، تهران: سروش.
- محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۸۷)، *باستان‌شناسی و هنر اشکانی*، تهران: سمت.
- نصراله‌زاده، سیروس و یاسمن نباتی مظلومی (۱۳۹۵)، «پیشینه تاریخی خدایان نیکه/فرشته بال‌دار: تداوم یک بن‌مایه از اشکانیان تا قاجار»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، س ۸، ش ۲.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۶)، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- هوهنه‌گر، آلفرد (۱۳۷۰)، *نمادها و نشانه‌ها*، تهران: طبع و نشر.
- هیئتز، آلموت (۱۳۹۲)، «اوستا در دوران اشکانی»، در: *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، گردآوری یوزف ویزهوفر، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران: فرزانه‌روز.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۷)، *پیش‌گفتار تاریخ ایران کمبریج از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ج ۳، تهران: امیرکبیر.

Boyce, Mary and Frantz Grenet (1991), *A History of Zoroastrianism, Zoroastrianism under Macedonian and Roman Rule*, vol. III, Leyden/ New York/ Copenhagen/ Köln: Brill.

- Curtis, V. S. (2007), "Religious Iconography on Ancient Iranian Coins", in: *After Alexander: Central Asia before Islam*, J. Cribb and G. Herrmann, London: The British Academy & Oxford University Press.
- Curtis, Vesta Sarkhosh (2007), "The Iranian Revival in the Parthian Period", in: *The Age of the Parthians, The Idea of Iran*, vol. II, edite Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart.
- Erickson, Kyle Glenn (2009), *The Early Seleucids, Their Gods and Their Coins*, A thesis for the degree of Doctor of Philosophy in Classics and Ancient History in Exeter University.
- Fukai, Shinji and Kiyoharu Horiuchi (1983), *Taq-i-Bustan: III. Dissoku-zu-shusei= Photogrammetric Elevations*, The Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Report 19, Tokyo: Yamakawa Publ.
- Ghirshman, Roman (1962), *Parthes et Sassanides*, Paris: Gallimard.
- Harper, Prudence (1981), *Silver Vessels of the Sasanian Period: vol. 1: Royal Imagery*, With the Assistance of and with a Technical Study by Pieter Meyers 1, New York: The Metropolitan Museum of Art.
- Herzfeld, Ernst E. (1941), *Iran in the Ancient East*, London, New York.
- Keall, E. (1989), "BĪŠĀPŪR", *Encyclopaedia Iranica*, vol. IV, Fasc. 3.
- Krengel, Elke and Catharine C. Lorber (2009), "Early Cappadocian Tetrachms in the Name of Antiochus VII", *The Numismatic Chronicle*, vol. 169.
- Madan, D. M. (1911), *The Complete Texts of the Pahlavi Dinkard*, 2 vols, Bombay.
- Martinez-Seve, Laurianne (2012), "Hellenism," *Encyclopædia Iranica*, vol. XII, Fase. 2: <<http://www.iranicaonline.org/articles/hellenism>>.
- Neusner J. (1963), "Parthian Political Ideology", *Iranica Antiqua*, vol. 3.
- Potter, D. S. (1991), "The Inscriptions on the Bronze Herakles from Mesene: Vologases Iv's war with Rome and the Date of Tacitus' Anales", *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik*, 88.
- Sellwood, D. (1980), *The Coinage of Parthia*, London.
- The New Encyclopædia of Britanica* (2005), "Nike", vol. 8.
<https://www.ashmolean.org/advent-nike-coin>.
- <https://www.artic.edu/artworks/141568/tetradrachm-coin-portraying-king-antiochus-vii-euergetes-sidetes>.
- <https://www.bmimages.com/preview.asp?image=00966358001>.
- <https://www.bmimages.com/preview.asp?image=00966360001&itemw=4&itemf=0001&itemstep=1&itemx=2>.
- <http://www.salfbase.com/en/bishapour-historical-site/tang-e-chogan/the-second-relief-of-shapur-i>.